**درس فقه، جلسه 10: 30/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد جعفر بن سماعة که در سند روایت مورد بحث ما قرار گرفته بود صحبت می‌کردیم. عرض شد که صاحب قاموس الرجال عقیده‌شان این هست که جعفر بن سماعة صحیح هست و نجاشی که جعفر بن محمد بن سماعة را عنوان کرده، این مطلب صحیح نیست و شاهدش را هم این می‌آوردند که در روایات هیچ جایی جعفر بن محمد بن سماعة وارد نشده، فقط در دو تا سند در استبصار وارد شده که این دو تا سند را در تهذیب و کافی به جای جعفر بن محمد بن سماعة جعفر بن سماعة ذکر کرده، بن محمد در عنوانش نیست.

یک مورد دیگر هم بود که جعفر بن محمد بود که ایشان فرمودند مراد از این جعفر بن محمد، جعفر بن محمد بن حُکِیْم هست و توضیح دادند، که در جلسة قبل در موردش صحبت کردیم. یک نکته‌ای را به اشاره عرض بکنم، در جلسة قبل بعضی از دوستان اشاره می‌کردند که جعفر بن محمد که می‌گفتیم مراد جعفر بن محمد بن حُکِیْم هست، به قرینة راوی و مروی عنه، راوی‌اش حسن بن موسی الخشاب و مروی عنه‌اش کرام بود، آن یک روایت. بعضی از دوستان اشاره کردند یک سند دیگر هم هست، حسن بن موسی عن ابن سماعة. این هم آیا این به نتیجه‌گیری بحث سابق لطمه‌ای وارد می‌کند یا نه، در پاسخ عرض می‌کنم که ابن سماعة همه جا مراد حسن بن محمد بن سماعة است. در همة موارد، و آن یک موردی هم که ایشان اشاره کردند، حسن بن موسی عن ابن سماعة مراد از ابن سماعه‌اش هم حسن بن محمد بن سماعة هست، مروی عنه‌اش علی بن حسن بن رباط هست و بحث تفصیلی‌اش در جلسات چیز کردم، کلاس راهنما صحبت کردم، ولی اجمالش را الآن عرض بکنم که حسن بن محمد بن سماعة ازش با تعبیر ابن سماعة یاد می‌شود و از کس دیگری به این تعبیر یاد نمی‌شود و همان روایت را در غیبت شیخ طوسی با تعبیر حسن بن سماعة ذکر کرده که احتمال زیاد می‌دهم اصل عبارت، البته بعضی جاها با تعبیر علی بن سماعة هست. علی بن سماعة هم ظاهراً غلط است و کسی به نام علی بن سماعة ظاهراً نداریم. احتمالاً ابن سماعة بعضی جاها تفسیر شده به حسن، کما هو الصواب. در بعضی از موارد هم در کافی مثلاً یک علی اضافه شده به اشتباه. این اجمال آن بحث.

بنابراین به هر حال حسن بن موسی خشاب از ابن سماعة که نقل می‌کند مراد حسن هست. یک جایی در رجال کشی هم تعبیر کرده در مورد رجال کشی مراجعه بفرمایید، ذیل عنوان حسن بن محمد بن سماعة یک عبارتی از حسن بن موسی خشاب در مورد ابن سماعة دارد که از آن کاملاً مشخص می‌شود که ابن سماعه‌ای که حسن بن موسی می‌گوید مراد حسن بن محمد بن سماعة است، ربطی به بحث ما ندارد. این بحث تمام.

اما مرحوم آقای خویی بحث را به شکل دیگری مطرح فرمودند. مرحوم آقای خویی اوّلاً یک نکته‌ای را اشاره می‌کنند. بحث را در ذیل عنوان جعفر بن سماعة بحث را دنبال کردند. ایشان می‌فرمایند که در کافی، در یک جا حسن بن محمد بن سماعة عن عمّه جعفر بن سماعة وارد شده به نقل وسائل عن عمّه جعفر بن سماعة وارد شده.

مرحوم مجلسی در مرآة العقول هم اشاره کرده در اکثر نسخ این به شکل عن عمّه وارد شده. بنابراین مطلب جعفر بن سماعة عمّ حسن بن محمد بن سماعة هست. ولیکن در وافی که این روایت را از کافی نقل کرده، از نحوة نقلش به دست می‌آید که ایشان عن عمّه نداشته، چون تعبیر می‌کند ابن سماعة عن اخیه جعفر. این اخیه جعفر، آن اخیه را در واقع تفسیری است که مرحوم صاحب وافی کرده. ولی پیداست عبارتش ابن سماعة عن جعفر بن سماعة، یک چنین تعبیری بوده که ایشان آن را تطبیق کرده و جعفر بن محمد بن سماعة. علی ای تقدیر ایشان می‌فرمایند که ما روایتی که در آن جعفر بن سماعة هست، این اشکال مطرح شده که معلوم نیست که این روایت صحیحه باشد. چون ممکن است این جعفر بن سماعة عموی حسن بن محمد بن سماعة باشد، توثیق ندارد. فوقش این است که احتمال دارد که همین جعفر بن محمد بن سماعة مترجم در رجال نجاشی باشد. به مجرد این احتمال باعث نمی‌شود که ما روایت حسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة را بتوانیم تصحیح کنیم. مرحوم آقای می‌فرمایند که ولی مطلب اینجور نیست. اینجا یک عبارتی که من معجم رجال آقای خویی جلویم هست یک غلط چاپی هست، عبارت را می‌خوانم غلط چاپی‌اش را هم عرض می‌کنم. عبارتش این هست که:

«فقد يقال: إنه لا يمكن الحكم بصحة رواية كان في سندها جعفر بن سماعة، إذ من المحتمل أن يكون المراد به عم الحسن بن محمد بن سماعة، و هو لم يوثق، و لكن الصحيح أن يقال: إنه لو ثبت وجود عم لجعفر بن محمد بن سماعة، فهذا لا يوجب التوقف في صحة رواية كان في سندها جعفر بن سماعة»

من نمی‌دانم در این چاپ‌های جدید معجم رجال عبارت به چه شکلی آمده.

شاگرد:

استاد: این باید عبارت این شکلی باشد، لو ثبت وجود عم للحسن بن محمد بن سماعة باسم جعفر. یک چنین عبارت باید این شکلی باشد. مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که اگر ثابت هم بشود که حسن بن محمد بن سماعة عمّی به نام جعفر داشته، این جعفر بن سماعه‌ای که حسن بن محمد بن سماعة از او نقل می‌کند آن عمو نیست و اینجوری می‌خواهند بیان کنند. حالا فضلاً از این‌که تنها یک احتمالش برود. ثابت هم بشود که عمویی به نام جعفر داشته به او منصرف نیست. چطور؟ دو تا تقریب ذکر می‌کنند. یک تقریب این هست که می‌گویند جعفر بن سماعة، یعنی عموی حسن بن محمد بن سماعة بر فرض ثبوت از روات مشهورین نیست، از ارباب کتب نیست. اما جعفر بن محمد بن سماعة یک کتاب نوادر کبیری داشته، همچنان‌که مرحوم نجاشی شرح حالش دارد. جعفر بن محمد بن سماعة گفته له کتاب النوادر کبیر. و آن را از طریق حسن بن محمد بن سماعة نقل کرده. این از یک جهت.

از جهت دیگر روایاتی که حسن بن محمد بن سماعة از جعفر یا عن جعفر بن سماعة نقل می‌کند، این روایت‌های زیادی هست. در همة این موارد تعبیر جعفر بن سماعة وارد شده، نه جعفر بن محمد بن سماعة. آقای خویی تعبیر می‌کنند

«و المذكور في جميع هذه الروايات جعفر بن سماعة دون جعفر بن محمد بن سماعة» غیر از مواردی که جعفر. بعضی مواردش هم با تعبیر جعفر هست، آن چون در این بحث خیلی دخالت ندارد آن را وارد نکردند. در بیشتر موارد با تعبیر جعفر بن سماعة وارد شده. هیچ جا با تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة وارد نشده. مگر در دو روایت. همان دو روایت استبصار را که مرحوم صاحب قاموس الرجال، مرحوم تستری هم اشاره می‌کند. بعد اشاره می‌کنند که این دو تا روایت در تهذیب و کافی با تعبیر جعفر بن سماعة وارد شده‌اند. آقای خویی اینجوری می‌خواهند نتیجه‌گیری کنند. می‌فرمایند اگر جعفر بن سماعة منصرف به جعفر بن محمد بن سماعة نباشد، لازمه‌اش این هست که حسن بن محمد بن سماعة از یک کسی که کتابش را روایت نمی‌کند، این همه روایت داشته باشد. از کسی که کتابش را روایت می‌کند هیچ روایت نداشته باشد. و این عادتاً نمی‌شود کسی که از صاحب کتاب روایت نکند، از غیر صاحب کتاب روایت کند. این بعید است و عادتاً احتمالش نمی‌رود.

شاگرد:

استاد: یعنی کتابی داشت، کتاب مشهوری که در دسترس باشد نبوده. اگر کتابی داشت، این کتاب گمنامی بوده، خیلی در استدلال آقای خویی لطمه‌ای وارد نمی‌کند. بحث این هست، یک کتابی که اگر یک کتابی داشته باشد، حتماً یک کتاب خیلی گمنامی بوده، کتاب خاص چیزی نبوده، بر خلاف.

شاگرد: ممکن است چون برادرزاده‌اش بوده به آن کتب عمو دسترسی داشته باشد، بقیه دسترسی نداشتند.

استاد: باشد. از کتاب برادرش که کتاب کبیر داشته هیچ نقل نکرده باشد، فقط از کتاب. خیلی مستبعد هست. علاوه بر این‌که اصلاً هیچ شرح حالی از آن جعفر بن سماعة هم در جایی نیست. «مع أنه مجهول في نفسه، و هذا بعيد، و لا يحتمل عادة.» این یک استدلال.

این استدلال، صاحب قاموس الرجال آن بیانی که دارد، آن بیان اگر تمام باشد به یک معنا ایشان می‌گوید مرحوم نجاشی اشتباه کرده و اصلاً جعفر بن محمد سماعه‌ای ما نداریم.

صاحب قاموس الرجال توضیح نداده. توضیح کافی. من حدس می‌زنم باید اینجوری کلام صاحب قاموس الرجال را توضیح بدهیم، آن این است که ایشان می‌گوید صاحب کتاب همان کسی هست که حسن بن محمد بن سماعة از او نقل می‌کند. ولی نجاشی تخیل کرده که این صاحب کتاب برادر حسن بن محمد بن سماعة است. در حالی که عمّش بوده. یعنی یک همچین اشتباهی نجاشی مرتکب شده، تخیلش این بوده که این برادرش است، در حالی که این برادرش نیست و عمویش است.

شاگرد:

استاد: آمده، جعفر بن محمد بن سماعة. صاحب کتاب را اشتباه کرده. خیال کرده یک کسی به نام جعفر بن سماعة صاحب این کتاب بوده، ایشان خیال کرده که این جعفر بن سماعة نسبت به جدّ است مثلاً. به هر عنوان. این کسی که صاحب کتاب بوده، صاحب کتاب را خیال کرده برادرش است. این با آن قرینه‌ای که صاحب قاموس الرجال ذکر می‌کند.

البته اگر مطلب چنین باشد، ظاهراً مرحوم نجاشی همان صاحب کتاب را دارد توثیق می‌کند. ولو ما بگوییم مرحوم نجاشی اشتباه کرده در تشخیص این‌که این را برادر دانسته، ولی این‌که آن را که توثیق می‌کند همان است که صاحب کتاب است. یعنی یک توثیقی در مورد آن صاحب کتاب وارد شده بوده، ایشان در این‌که این صاحب کتاب برادر حسن بن محمد بن سماعة هست از این جهت اشتباه کرده. ولی توثیقش مربوط به همان صاحب کتاب است، و الا یک کس گمنام غیر مشهوری که اصلاً معلوم نیست کی است و چی است، آن را توثیق کرده باشد، به صاحب کتاب هیچ توجه نداشته باشد، این بعید است. بنابراین اگر تقریب کلام چنین باشد، خیلی فرق نمی‌کند که ما صاحب کتاب را برادر حسن بن محمد بن سماعة بدانیم یا عموی حسن بن محمد بن سماعة بدانیم. علی ای تقدیر صاحب کتاب ثقه خواهد بود. فکر می‌کنم باید صاحب قاموس الرجال فرمایششان این باشد. اگر این باشد، بین فرمایش آقای خویی و فرمایش صاحب قاموس الرجال در نتیجة رجالی، یعنی نتیجة حدیثی که اعتبار روایت‌های جعفر بن سماعة باشد فرقی نخواهد کرد.

البته این‌که واقعاً ما بگوییم نجاشی اشتباه کرده، به مجرد این‌که هیچ جایی جعفر بن محمد بن سماعة وارد نشده در کتب حدیثی، این هم خیلی وجه قابل توجهی ندارد. ممکن است یک نفری. اوّلا یک نمونه مثال بزنم، شاید هم شبیه این نمونه، نمونه‌های دیگری هم بگردیم پیدا کنیم. مثلاً ابن قولویه معروف، نجاشی به عنوان جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ترجمه‌اش کرده، با این عنوان. در حالی که در اسناد همیشه جعفر بن محمد بن قولویه هست، تا آنجایی که یادم هست، کتب اربعه که اینجوری است. غیر کتب اربعه را الآن تتبع نکردم، مراجعه نکردم. کتب اربعه که همه جا جعفر بن محمد بن قولویه وارد شده، با مشخصة کاملش هیچ جایی وارد نشده. یا مثلاً یک کسی هست ابن نوح صیرافی است. ابن نوح صیرافی، احمد بن علی بن، خصوصیات بقیة اسمش را یادم نیست. نسبش یادم نیست، به عباس منتهی می‌شود. احمد بن علی بن محمد بن عباس است انگار. یک مقداری دیگر هم در نسبش هست. آن نسب کاملش تقریباً شاید هیچ جا در کتب حدیثی نباشد. از ضمیمه کردن سندهای مختلف و امثال اینها به همدیگر، سلسلة نسب عنوان کاملش را به دست آوردند. حاج آقا در مقاله‌ای هست در مورد رجال نجاشی، آنجا به تناسب این ابن نوح و نسب کاملش را ذکر کردند. خیلی وقت‌ها تلخیص در نسب و اختصار در نسب خیلی شایع بوده و در سندها سعی می‌کردند به عنوان کوتاه ذکر بکنند، عنوان را کامل ذکر نکنند. این خیلی جزء شاهد روشنی بر این‌که ما بخواهیم نجاشی را تخطئه بکنیم، بگوییم نجاشی اشتباه کرده به نظر نمی‌رسد.

شاگرد: چهار تا خلاف تعبیر باید باشد، نه این‌که ؟؟؟ تعبیر همه همسو باشند. حسن بود چرا؟

استاد: در موردش صحبت می‌کنم. یک نکته‌ای هست که چرا جعفر بن محمد بن سماعة اگر اینجور باشد، یک جا هم با عنوان جعفر بن محمد بن سماعة یا جعفر بن محمد خالی، به نام پدر و اینها هیچ جا آدم نمی‌بیند. این را داشته باشید در موردش صحبت می‌کنیم. این یک نکته‌ای هست که باید به آن پرداخته بشود. آقای خویی در ادامة بحث می‌فرمایند که آن یک وجه اوّلی بود که آقای خویی فرمودند. وجه دوم این هست که شیخ در مشیخة کتابش، یعنی در تهذیب و استبصار فرموده که در کتاب تهذیب و استبصار از کتاب کسی که سند را به نام او آغاز می‌کند روایات را شروع کرده. دو تا روایتی که در استبصار بود که در تهذیب و کافی با تعبیر جعفر بن سماعة بود، در استبصار با تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة، اینها به حسن بن محمد بن سماعة آغاز شدند. بنابراین شیخ طوسی اینها را از کتاب حسن بن محمد بن سماعة ذکر کرده. آقای خویی می‌فرماید این یا در کتاب حسن بن محمد بن سماعة تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة بوده، این است که در تهذیب و کافی تبدیل شده به جعفر بن سماعة به خاطر این است که اینها یکی بودند. یا جعفر بن محمد بن سماعة بوده، یعنی یکی از این دو تعبیر در کتاب حسن بن محمد بن سماعة بوده. هر کدام از این دو تعبیر باشد آن کسانی که تعبیر دیگر را ذکر کردند، این به خاطر انصراف جعفر بن سماعة به جعفر بن محمد بن سماعة آن تعبیر را ‌آوردند. بنابراین این کاشف از این است که مراد از جعفر بن سماعة همین جعفر بن محمد بن سماعة هست، ایشان اینجور تعبیر می‌کند. ولی واقعش این است که یک نکته‌ای عرض بکنم، شیخ طوسی در استبصار این‌که مراجعه کرده باشد یک بار دیگر به آن مصدر اصلی، روشن نیست. نوعاً شیخ طوسی استبصار را از تهذیب برمی‌دارد. اینجا روایت‌هایش را استبصار مراجعه کنید، کل این روایت‌های این باب، این دو تا روایتی که هست به همان ترتیب تهذیب است. به نظرم مورد اوّلش که نگاه می‌کردم، توضیحاتی هم که در ذیلش در استبصار هست همان توضیحات تهذیب است. این است که یک بار دیگر مراجعه کرده باشد به مصدر و از آن مصدر آورده باشد، یک شکل دیگر بوده، اینها احتمالات بسیار مستبعدی است. آن که طبیعی این هست شیخ طوسی سهو کرده. حسن بن محمد بن سماعة چون تعبیر قبلش بوده، آن باعث شده که اینجا می‌خواسته، چون قبلش حسن بن محمد بن سماعة بوده، آن منشاء شده که این جعفر بن محمد بن سماعة تعبیر کند. این دو جا هم نزدیک هم هستند. کنار هم هست. یعنی ذهن شیخ طوسی حسن بن محمد بن سماعة در ذهنش که جایگزین شده گاهی اوقات همان باعث می‌شود جعفر و سماعة هم که بیاید یک جعفر بن محمد بن سماعة اضافه بشود. احتمال این‌که جعفربن محمد بن سماعة در استبصار از باب سهو و اشتباه باشد خیلی احتمالش طبیعی‌تر از آن احتمالاتی هست که مرحوم آقای خویی مطرح می‌کنند که کأنّ عن تعمدٍ شیخ طوسی آمده عوض کرده در یکی از دو کتاب. اصلاً شیخ طوسی اینجوری تغییر دادن‌های عنوان‌های منابع را خیلی خیلی نادر هست که یک عنوانی که در چیز هست را بخواهد تغییر بدهد. من تصور می‌کنم خیلی وقت‌ها هم اگر تغییر داده، ناخودآگاه تغییر کرده. فرض کنید یک علی در کافی بوده، در تهذیب شما می‌بینید علی بن ابراهیم شده. نه این‌که عمداً برای این‌که علی را مشخص بکند ایشان علی بن ابراهیم کرده. خیلی وقت‌ها علی در ذهنش این آمده که مراد از علی، علی بن ابراهیم هست، ناخودآگاه وقتی داشته از کافی روایت را برمی‌داشته آن ترجمة علی و علی بن ابراهیم و آن معنایی که این علی بن ابراهیم است منشاء شده که علی بن ابراهیم را در سند اضافه کند. مرحوم شیخ طوسی خیلی تحفظ دارد بر تعابیر منابع. اصلاً شیخ کلینی علیه الرحمة اینقدر تحفظ ندارد. مثلاً خیلی جاها آدم احساس می‌کند که در منبع اسماعیل بن ابی زیاد بوده، ایشان سکونی کرده. جعفر بوده، ابی عبد الله کرده. از محاسن ایشان گاهی اوقات ایشان روایاتی را بر می‌دارد در محاسن ابی یوسف مراد یعقوب بن یزید است. مرحوم کلینی این عنوان یعقوب بن یزید تعبیر می‌کند. شیخ کلینی عنوان‌ها را عنوان معیار می‌کند. یکسان‌سازی یکی از کارهای مرحوم شیخ کلینی است. ولی این روش در روش‌های مرحوم شیخ طوسی اینجور نیست. شیخ طوسی خیلی تحفظ دارد روی اطلاعات منابع. و این تحفظ گاهی اوقات در حدی هست که یک ضمیرهایی را حفظ کرده بدون این‌که مرجعش مشخص باشد. در این حد که گاهی اوقات به عنوان یک اشتباه ذکر شده. علتش هم احتمال زیاد این بوده که شیخ سرعت عمل داشته، با این سرعت عمل دیگر فرصت این‌که روایت‌ها را یکسان بکند، دستکاری کند یک شکل کند نبوده، این است که بسیار مستبعد هست که مرحوم شیخ طوسی تعمداً در تهذیب یا استبصار تعبیر جعفر بن سماعة به جعفر بن محمد بن سماعة تبدیل کرده باشد، یا بر عکس. بلکه احتمال طبیعی این هست که آن تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة اشتباه باشد. پس بنابراین، این استدلالی که مرحوم آقای خویی ذکر می‌کنند استدلال فی محله نیست.

یک نکتة خاصی اینجا مرحوم آقای خویی دارد، این را بعداً عرض می‌کنم. در ادامه مرحوم آقای خویی یک نکته‌ای را متذکر می‌شوند. آن این است که نجاشی یک اشکالی اینجا مطرح هست، آن این است که نجاشی در ترجمة معلی بن موسی کندی، تعبیر کرده هو جد الحسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم اخوه. هیچ صحبتی از جعفر اینجا نیاورده. بعضی‌ها به خاطر همین عبارت گفتند که جعفر برادر حسن نبوده. ایشان می‌فرماید نه این مطلب درست نیست، چون این حسن بن محمد بن سماعة، حسن بن محمد بن سماعة بن موسی بن، یک ادامه دارد. روید بن نشیط انگار هست. ایشان می‌گویند ظاهر این‌که نجاشی گفته معلّی جد حسن بن محمد بن سماعة، این است که جد بلاواسطه است. جد حسن بن محمد بن سماعة، سماعة هست. جد مستقیم پدری‌اش. و این‌که معلی بن موسی را جد قرار داده، این باید جد مادری باشد. جد مادری که شد، ممکن است جد مادری جعفر نبوده باشد. چون مادر جعفر ممکن است متفاوت باشد از مادر حسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم. بنابراین، این چیز هم حل می‌شود. چرا جد آن نگفته؟ خب جدش نبوده. این هم این مطلب.

شاگرد: حسن، حسین و جعفر مشخص می‌شود؟

استاد: می‌خواهم همین نکته را عرض بکنم. این احتمال را می‌دهم و فکر می‌کنم این احتمال بسیاری از معضلات این بحث را حل کند. آن این است که ممکن است جعفر پسر بزرگ‌تر است. محمد بن سماعة عیالی داشته، از آن عیال جعفر به دنیا آمده باشد. آن عیال از دنیا رفته باشد، یا طلاق داده شده باشد، از او جدا شده باشد. بعد از آن عیال دومی اختیار کرده باشد. و جعفر بعد از این‌که مادرش از دنیا رفته، رفته پیش پدربزرگش اصلاً بزرگ شده. پیش آن سماعة بزرگ شده. و به خاطر این‌که پیش سماعة بزرگ شده، به سماعة نسبت داده شده. شبیه این مطلب در ترجمة محمد بن سنان هست. در ترجمة محمد بن سنان نجاشی از قول نوه‌اش ابو عیسی محمد بن احمد بن محمد بن سنان نقل می‌کند. می‌گوید محمد بن سنان هو محمد بن حسن بن سنان مولی ظاهر توفی ابوه الحسن و هو طفل و کفّله جده سنان فنسب الیه. این احتمالش جدی هست که جعفر به وسیلة جدش سماعة بزرگ شده باشد. به خاطر همین تعبیر جعفر بن سماعة می‌کردند چون بزرگ شدة او بوده. و این هم که حسن بن محمد بن سماعة هیچ، این‌که از برادری‌اش و امثال اینها، اینجور چیزها هیچ صحبت نکرده چون اینها از هم جدا بودند. یعنی ارتباطشان، ارتباط خانوادگی نبوده. ارتباطشان، ارتباط استاد شاگردی بوده. اصلاً ممکن است اختلاف سن خیلی زیادی هم داشته باشند، به عنوان برادر به آن معنا تلقی‌اش نمی‌کرده. استادش بوده و اصلاً هم هیچ وقت هم به عنوان برادر ذکر نکردند چون رابطة خانوادگی بین اینها برقرار نبوده، به خصوص خیلی وقت‌ها کسانی که از مادر جدا هستند، ولو از پدر یکی باشند، روابطشان خیلی صمیمی نیست. معمولاً فرق دارد بین برادرهای مادری و برادرهای پدری. برادرهای مادری معمولاً با همدیگر خیلی چیز ندارند، در بحث ارث هم شاید یک جهت این‌که تا وقتی که برادرهای پدر مادری هستند به برادرهای پدری ارث داده نمی‌شود همین نکتة خارجی هست که تا وقتی برادرهای پدر مادری هستند رابطة برادرهای پدری مثل آن رابطه و صمیمیتی که حاکم هست، نیست. در حالی که برادرهای مادری اینجور نیستند، آنها تفاوت دارد.

شاگرد: احتمال اطمینان‌آور هست؟

استاد: این احتمال تمام مشکلات را حل می‌کند. لازم نیست این احتمال اطمینانی. آخر ما یک سری مشکلاتی را ذکر می‌کردیم که آن مشکلات باعث می‌شد که یک مقداری آدم در پذیرش حرف نجاشی گیر کند. این باعث می‌شود آن اشکالی که صاحب قاموس الرجال مطرح می‌کرد آن اشکالات برطرف می‌شود. سؤال کرده بود چرا در هیچ سندی به عنوان جعفر بن محمد بن سماعة از او یاد نشده؟ به خاطر این‌که به نام جعفر بن محمد بن سماعة معروف نبوده. معروف بوده به جعفر بن سماعة. به این نام معروف بوده. البته آن حسن بن محمد بن سماعة هم، هم به نام حسن بن محمد بن سماعة هست هم حسن بن سماعة، هر دو جورش هست. ولی جعفر بن محمد بن سماعة تنها به نام جعفر بن سماعة مشهور بوده باشد. فکر می‌کنم این احتمال باعث می‌شود که آدم راحت فرمایش نجاشی را بپذیرد و بتواند چیز بکند. حالا یک ریزه‌کاری‌هایی این بحث دارد ان‌شاءالله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان